

نقش الفاظ

در اعمال و وقایع حقوقی و ثبتی (۲)

از تقریرات: حاج سید رضا زوارهای معاونت قوه قضائیه
و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در رسیدگی و توجه به تأثیر الفاظ در ثبت و حقوق باید متنبه این حقیقت هم بود که به خلاف چیزی که در وهله اول به ذهن تبادر می‌کند، "الفاظ" فقط در عالم حقوق و ثبت و معاملات واجد اهمیت نیست، بلکه بر عکس، این اهمیت و تأثیر را در زمینه‌های دیگر هم می‌شود دید. از یک طرف در مقدمه هر علمی در گام اول به مبحث الفاظ بر می‌خوریم. رسم قدما خصوصا چنین بوده است که در هر مقدمه علمی ابتدایه "رؤوس ثمانیه" (امور مهمه هشت گانه) می‌پرداختند. یعنی در اول هر رساله و کتاب مربوط به هر علمی "نام" علم را می‌بایستی بگویند و تعریف، فایده و منفعت و همین طور چیزهای دیگری را که از کل این رؤوس ثمانیه دو سه تای اولش، خصوصا به الفاظ مربوط می‌شود. یعنی در تسمیه علوم، فتون و جزف، به هر حال لفظ اهمیت داشته و در تعریف هر علم و فن و حرفه هم از مجموعه الفاظ استفاده می‌شده است.

در منطق قدیم هم از ابتدا تاکنون، یکی از فصل‌های مقدماتی کار، مبحث الفاظ است. ریشه قضیه هم به تقریب این طور است که مطابق فرموده‌های مصنفین، ذهن برای تفکر به مفاهیم می‌پردازد و در "تصور" مثلا فقط آنها را مجسم می‌کند؛ و در "تصدیق" بین دو یا چند مفهوم رابطه و علاقه قائل می‌شود یا ایجاد می‌کند؛ و در هر حال مفهوم مابازاء لفظ است. یعنی مثلا لفظ به زبان می‌آید و مفهوم در ذهن ایجاد می‌شود. و چون کار منطق این است که بازرسی کند که آیا ذهن موقع تفکر یعنی ارتباط بخشیدن به مفاهیم، راه درستی رفته است و "صائب" است؛ یا راه خطا رفته است و "خاطی" است، لذا ناچار است که به "الفاظ" هم بپردازد. چون از باب مثال، یکی از علل و موجبات خطا

- رفتن در فکر و اندیشه، خطا در فهم مراد و معنی کلمه و لفظ است، همین جاست که اهل منطق ناچار است "لفظ" را بشناسد و بداند که لفظ مفرد و مرکب چه تفاوت‌هایی دارد و دلالت هر لفظ بر معنایش چگونه و چراست و معنی حقیقی و مجازی کدام و استعاره چیست. و مباحثی از این زمره که اطلاع بر آنها برای مصون ماندن از خطا در اندیشه لازم است.

علاوه بر منطق در اصول فقه یا اصول استنباط فقه اسلامی هم باز به الفاظ بر می‌خوریم. این جا، در این دانش، اهمیت لفظ از منطق بیشتر می‌شود. چون در منطق به لفظ از آن جهت اهمیت داده می‌شود که بتوان ذهن را از خطا در اندیشه بازداشت. هر چند که این مطلوب و هدف خرد مستحسن و قابل تقدیر است، اما در اصول استنباط از آن جهت به لفظ اهمیت می‌دهیم که در جهت وصول به مراد حضرت باری تعالی، ضریق است. به عبارت اخری چون مکلف باید به تکالیف شرعی خود عمل کند و عمل کردن به تکلیف مستلزم دانستن تکلیف است و دانستن تکلیف مستلزم فهمیدن معنی، مفهوم و مراد و مدلول الفاظی است که در کتاب آسمانی و آیات شریفه و یا در اخبار منقول از معصومین علیهم السلام آمده است، در این جا دیگر و در این حد، حتی فهم مراد این وسایل و ابزار ممکن است بنابه مرتبه، واجب یا مستحب گردد. چون مکلف برای عمل به تکلیف، اول باید از احکامی که وی مخاطب آنهاست، یعنی احکام تکلیفیه اطلاع حاصل کند و اطلاع بر این احکام تکلیفیه بدون آنکه الفاظ شرع را بداند و چگونگی برداشت و فهم مراد آنها را بیاموزد، ممکن نیست. لذا بایستی اول بفهمد و بداند که وضع چیست و اقسامش کدام است و کدام معناها برای کدام یک از الفاظ، از دیدگاه شرع، حقیقی شمرده می‌شود و کدام یک مجازی؟ همچنین راه شناختن معنای حقیقی از مجازی چیست و اصول لفظی مثل اصالة الحقیقة و اصالة العموم دجا باید به کار آید و به کمک فراخوانده و این اصول و مانند آن؛ مثل اصالة الاطلاق و اصالة الظهور حجت هستند یا نه؟

یعنی بداند که عقلای قوم بر این سیره و روش اند که در گفتگوها، مباحثات، روابط و

معاملات بنا را بر ظواهر کلام و الفاظ بگذارند؛ و جز با وجود قراینی که صریحا نشان دهد که مقصود گوینده، خلاف ظاهر است به خلاف ظاهر اعتنا نکنند. یعنی هر چند که لفظی احتمال تخصیص را داشته باشد، آن را بر عموم معنی کنند. و هر چند که لفظی احتمال مجاز داشته باشد، آن را معنی حقیقی کنند و هر چند که لفظی احتمال تقید داشته باشد آن را مطلق انگارند.

همین طور در همین فن بخصوص، این بحث مربوط به لفظ جاری و معمول است که اولاً امر چیست و چطور می شود "بین امر" و درخواست، التماس و خواهش و تمنی؛ فرق گذارد؟ ثانیاً این که هر جا در لسان شارع مقدس لفظی به صورت امر آمده باشد چه معنایی از آن فهمیده می شود؟ این که آیا فوراً به آن امر باید جامه عمل پوشاند؟ یعنی به عبارت اخیری علی الفور است یا می شود هر وقت که صلاح بدانند بدان بپردازد؟ همچنین این که آیا یک دفعه انجام ماموریه کافی است یا خواستِ امر تکرار است؟ و این که بسیاری بر این عقیده رفته اند که لفظ "امر" به خودی خود هیچ کدام از این مدلولات را ندارد. بلکه فقط معنی خود امر را می رساند و مشابه همین مباحث عیناً در مراد و مدلول "نهی" و در فقه هم به همین ترتیب است. بخصوص که ترجیح عربیت را بر غیر آن و "فعل" را در مقابل اسم؛ و ماضی بودن را در مقابل مضارع، و مستقبل بودن، دست کم همه در خصوص نکاح شنیده اند که بجای "ناکح و انکح" بکار بردن "انکحت" محل وفاق است.



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی